وحدت دین پیامبران از نظر صاحب مناهج‌البیان

[نکتهٔ پژوهشی ـ ۱۹]

اصغر غلامی*

چکیده: بحث بر سر حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف امروزه یکی از مباحث مورد توجّه در دین‌پژوهشی و حوزهٔ فلسفهٔ دین است. برخی با نگاه پدیدارشناسانه و مشاهدهٔ تعدد و تعارض ادیان موجود دیدگاههای مختلفی دربارهٔ حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف ارائه کرده‌اند. برخی نیز معتقدند که بر اساس تعالیم قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام دین خدا و محتوای رسالت همهٔ رسولان آسمانی واحد است و عملکرد و سرانجام هر فرد مستقل از ادیان متنوعِ موجود قابل بررسی است. نگارنده ضمن طرح نظریهٔ یکی از مفسران معاصر در این موضوع آراء ایشان را دربارهٔ موضوعات زیر بررسی کرده است: دین مورد قبول خداوند، علت بروز اختلاف میان امتهای پیامبران الهی، وحدت دین و اختلاف طرق و سنّت انبیاء، شرط نجات بندگان و نتیجهٔ اعمال نیک کافران.

---

*. محقق، و پژوهشگر.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

کلید واژه‌ها: دین خدا / اسلام / ایمان / نجات.

درآمد

یکی از مباحث نوظهور در حوزه فلسفهٔ دین بحث کثرت‌گرایی دینی است. تعدد و تنوع ادیان موجب پیدایش سه دیدگاه دربارهٔ حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف شده است. این سه دیدگاه عبارت‌اند از: انحصارگرایی، تکثرگرایی و شمول‌گرایی.

بر اساس این تقسیم‌بندی، انحصارگرایان کسانی هستند که حقیقت و نجات را منحصر به یک دین می‌دانند. تکثرگرایان همهٔ ادیان را حق و مایهٔ رستگاری می‌شماردند و از نظر شمول‌گرایان هر چند یک دین حق وجود دارد، امّا راه نجات منحصر در آن نیست. (نک: هیک، ص ۶۶ ـ ۷۱)

روشن است که این مسئله بر پایهٔ نگرش پدیدارشناسانه به دین استوار است. یعنی نظریه‌پردازان این عرصه ابتدا تنوع ادیان و تعارض آنها را در جهان به عنوان یک واقعیت عینی نشان می‌دهند، آنگاه این مسئله را مطرح می‌کنند که آیا در واقع مدعا و غایت این ادیان با یکدیگر متفاوت است یا همهٔ آنها پیروان خود را به یک حقیقت فرا می‌خوانند؟ آیا ممکن است چند عقیدهٔ متخالف و متعارض حق باشند و انسانها با پیمودن راههای گوناگون به یک مقصد برسند؟ آیا علی‌رغم وجود تعارض در دعاوی ادیان، پیروان هر یک از آنها می‌توانند خود را اهل نجات و سعادتمند بدانند؟

اما از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان به این بحث نگریست و آن وحدت دین خدا در واقع است. بر اساس این دیدگاه انسانها در گروههای مختلف قرار نمی‌گیرند و نجات این گروهها مطرح نمی‌شود؛ بلکه هر انسانی به صورت مستقل نگریسته می‌شود و هرکسی سرنوشت خاص خود را دارد. یعنی سرنوشت هیچ‌کس به هیچ گروهی گره نخورده است، بلکه صرفاً عملکرد هر فرد در برابر خدا و حقیقت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

سنجیده می‌شود. بنابراین، در این دیدگاه، سؤال از حقانیت گروهها و گرایشهای موجود (به عنوان ادیان مختلف) و نجات پیروان آنها منتفی است و بحث بر سر راه نجات انسان به عنوان موجود مختار و وظیفه‌مند در برابر حق و حقیقت است.

در تقسیم‌بندی جان هیک سرنوشت افراد نادیده گرفته شده و تنها حقانیت و اهل نجات بودن گروههایی که نام پیروان دین بر آنها نهاده شده بررسی می‌شود؛ در نتیجه، سؤال از سرنوشت کسی که داخل هیچ یک از این گروهها نباشد ـ مثلاً سرنوشت کسی که هرگز با هیچ دینی آشنا نشده است ـ بی‌پاسخ می‌ماند. امّا با تغییر زاویهٔ دید و نگاه از منظری دیگر این مشکل مرتفع می‌گردد و حقانیت و نجات افراد مستقل از گروههای اجتماعی موجود بررسی می‌شود.

چنان‌که به نظر می‌رسد، نگاه قرآن به این مسئله نیز این‌چنین است. در این نوشتار می‌کوشیم در پرتو آیاتی چند از قرآن مجید نظر یکی از مفسران معاصر را دربارهٔ دین حق و راه نجات انسان بررسی کنیم.

دین مورد قبول خداوند در قرآن کریم

خدای تعالی در آیهٔ نوزدهم سورهٔ مبارکهٔ آل‌عمران می‌فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسْلاَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللهِ فَإِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

در حقیقت، دین نزد خدا، اسلام است. و کسانی که کتاب به آنان داده شده اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان آمد به خاطر حسدی که در میانشان بود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس خداوند حسابرسی سریع است.

صاحب مناهج‌البیان جهت تفسیر آیه ابتدا به معنای واژگانی و اصطلاحی دین پرداخته است.

واژهٔ «دین» در لغت عرب به معنای «طاعت» و «تعبّد» و «جزا» آمده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

ابن‌منظور می‌گوید:

الدين: الطاعة... و الدّين: الجزاء و المكافاة... و يوم الدّين: يوم الجزاء. و في المثل: كما تدين تدان؛ أي: كما تجازي تجازى. (ابن‌منظور، ج ۱۳، ص ۱۶۹)

دین یعنی طاعت ... و دین به معانی جزا و مکافات است... و «یوم الدین» یعنی روز جزا. و در مثل است که «کما تدین تدان؛» یعنی: چنان‌که جزا دهی، جزا خواهی دید.

در اصطلاح قرآنی نیز گاهی مراد از «دین» حقایق و اموری هستند که انسان به فطرت و عقل خویش آنها را می‌شناسد. اموری همچون معرفت خداوند سبحانه و توحید و اقرار به او و همهٔ احکام عقل. گاهی نیز به مجموعهٔ معارف و احکام و اخلاقیاتی که توسط پیامبران به بشر رسیده، دین اطلاق شده است.

مرحوم آیت الله ملکی میانجی نویسندهٔ مناهج‌البیان در ذیل آیهٔ فوق ضمن اشاره به معنای لغوی و اصلاحی دین تصریح می‌کند که بر اساس لغت و اصطلاح قرآنی، دین برای خداوند همان طاعت و تعبّد در برابر اوست و متدیّن کسی است که در برابر خداوند تذلّل و تعبّد داشته باشد. ایشان معتقد است که اقرار و پذیرش حقایقی که به فطرت و عقل بر انسان معلوم و آشکارند، از مصادیق بارز دین است.

احکام و دستورهای شرعی ـ که اموری تعبّدی‌اند و در مرتبهٔ بعد از معارف فطری و عقلی قرار دارند ـ نیز مصداق دیگر دین هستند. اموری که از نظر نویسندهٔ مناهج‌البیان به نور عقل و فطرت کشف می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. شناخت و توحید خداوندگار و ایمان و اذعان به او و نعوتش و پذیرش و تسلیم در برابر آنچه مربوط به شأن الوهیت اوست.

۲. شناخت رسول به رسالت و شناخت امام به امامت و نیز معرفت کتابهای الهی و صحیفه‌های آسمانی.

۳. حسن و قبح عقلی مثل وجوب ایمان و حرمت انکار [حق آشکار]، تقدیس و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

تنزیه خداوند از نقایص و معایب، احترام به علم و قبول حقایق علمی آشکار مثل حرمت ظلم و غصب حقوق دیگران و قبح فساد و زشتی دفاع از جهل و مبارزه با علم و به طور کلی اموری که فقها به عنوان «مستقلات عقلیه» از آن یاد می‌کنند و احکام تشریعی به آنها باز می‌گردند.

آیت الله ملکی میانجی پس از ذکر امور مکشوف به فطرت و عقل می‌نویسد:

و هذا هو الدّين الذي ارتضاه الله تعالى لأنبيائه و رسله و سمّاه الإسلام. و العناية الملحوظة في هذه التسميه هو ما يترتّب على هذه المذكورات من التسليم والانقياد. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۵۹)

و این همان دینی است که خدای تعالی برای پیامبران و رسولانش برگزیده و آن را اسلام نامیده است. و در این نام‌گذاری عنایت به تسلیم و انقیاد مترتّب بر امور یاد شده لحاظ شده است.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که شناخت رسول و امام و کتب آسمانی از نظر صاحب تفسیر مناهج‌البیان عقلی است یا فطری؟ به نظر می‌رسد با توجه به مبانی ایشان بتوان به این پرسش پاسخ داد. ایشان فطرت را معرفت و شناختی می‌داند که از ناحیهٔ خداوند در سرشت بندگان به ودیعه نهاده شده است و عقل نیز نوری است که انسان را به معرفت و شناخت می‌رساند. البته موضوع معرفت فطری خداوند است و موضوع معرفت عقلی حقایق و مستقلات عقلیه. لذا اگر قائل به شناخت رسول و امام از ناحیهٔ خدا باشیم و شناخت حجتهای خدا را در گرو و تابع شناخت خدا بدانیم، می‌توانیم نقش معرفت فطری در شناخت رسول و امام را توضیح دهیم. چنان‌که از عبارت «شناخت رسول به رسالت» چنین برمی‌آید که مراد از شناخت رسول از ناحیهٔ شناخت فرستنده است. از سوی دیگر درک پیام حجج الهی و کتب آسمانی و تصدیق آنها کار عقل است و از این جهت می‌توان معرفت این امور را به عقل نسبت داد؛ بنابراین فطرت و عقل باهم در تعامل‌اند و در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

شناخت حقایق به هم کمک می‌کنند.

دین مورد قبول خداوند از نظر روایات

آیت الله ملکی میانجی پس از تفسیر آیهٔ مورد بحث و تبیین نظر خویش آن را به رویات اهل‌بیت علیهم‌السلام مستند می‌کند. ابتدا روایتی را از اصول کافی مطرح می‌کند. در این روایت از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ چیستی «اسلام» سؤال شده و حضرتش در پاسخ فرموده اند:

دین الله اسمه الإسلام و هو دین الله قبل أن تکونوا حیث کنتم و بعد أن تکونوا. فمن أقرّ بدین الله فهو مسلم، و من عمل بما أمر الله عزوجلّ به فهو مؤمن. (کلینی، ج ۲، ص ۳۸)

اسم دین خدا اسلام است و آن پیش از آنکه شما بر این دین باشید و بعد از شما نیز دین خداست. پس هرکس به دین خدا اقرار کند، مسلمان است و آن‌که به دستورهای خدای عزّوجلّ عمل کند، مؤمن است.

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ «**إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ**» می‌فرماید:

یعني الدین فیه الإیمان. (عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸)

یعنی دینی که در آن ایمان باشد.

امام صادق علیه‌السلام نیز در تفسیر آیهٔ «**سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِن رُّسُلِنَا**» (اسراء (۱۷) / ۷۷) می‌فرماید:

هي سنة محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و من کان قبله من الرّسل. و هو الإسلام. (عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸)

آن سنّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و رسولان پیش از اوست. و آن اسلام است.

مرحوم ملکی میانجی روایت دیگری را مطرح می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به نامهٔ مفضل فرموده‌اند و در آن اسلام را تنها دین مقبول نزد خداوند معرفی کرده‌اند:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

انَّ اللهَ تَبَارَكَ و تَعَالَى اخْتَارَ الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِيناً وَ رَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ فَلَمْ يقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ إِلّا بِهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ و ثُمَّ قَالَ: «وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (اسراء (۱۷) / ۱۰۵) **فَعَلَيهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً. فَأَفْضَلُ الدِّينِ مَعْرِفةُ الرُّسُلِ وَ وَلَايتُهُم.** (مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۸۶)

همانا خدای ـ تبارک و تعالی ـ اسلام را دین خود برگزید و از خلقش [به سبب پذیرش آن] خشنود شد. پس جز به خاطر آن [عملی را] از احدی قبول نمی‌کند. و پیامبران و رسولانش را به [آوردن] اسلام برانگیخته و فرموده است: «و آن را به حق فرو فرستادیم و به حق فرود آمد.» پس پیامبران و رسولان و [نیز] پیامبرش محمّد ﷺ را برای آن و به آن برانگیخته است. پس برترین دین معرفت رسولان و ولایت ایشان است.

ایشان پس از ذکر این روایات، تصریح می‌کند که دین خدا حقیقتی است که در واقع ثابت و محقق است و وجود و ثبوت آن به وجود متدیّن خاص احتیاج ندارد. بلکه هرجا موجود باشعوری اعم از انسان و ملک و جن باشد، بر او واجب است که به دین الهی متدیّن گردد. پس میان دین خدا و متدیّن به آن، زمان و مکان فاصله ایجاد نمی‌کند؛ بلکه آنچه میان انسان و دین جدایی می‌اندازد، تنها جهل به دین است؛ لذا به محض رفع جهل، تدیّن به دین خدا واجب می‌گردد و همین وجوب نیز جزء دین الهی است. در نتیجه، دین مورد رضایت خداوندگار از ازل اسلام بوده و تا ابد نیز اسلام است.

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

(آل‌عمران (۳) / ۸۴ ـ ۸۵)

وهرکس غیر از اسلام دینی بجوید، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاء وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ. (شوری (۴۲) / ۱۳)

برای شما از دین، آنچه را مقرر کرد به نوح سفارش کرده بود و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان توصیه نمودیم که دین را به پای دارید و در آن به چنددستگی نیفتید. بر مشرکان گران است آنچه آنان را به سویش فرا می‌خوانید. خدا هرکس را بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند و کسی را که بازگردد به سوی خود هدایت می‌کند.

از این بیان به روشنی استفاده می‌شود که هر موجود با شعوری به محض درک حقیقت، موظف است به آن تن دهد و این تنها راه نجات است؛ البته شرط پذیرش حق آگاهی از آن است؛ لذا کسی که به حق دسترسی نداشته باشد، معذور است.

علت بروز اختلاف در میان امتهای پیامبران الهی

خداوند در ادامهٔ آیهٔ مورد بحث می‌فرماید:

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ.

آنان که کتاب داده شده‌اند، اختلاف نکردند، مگر پس از آنکه علم برای آنان آمد، به خاطر حسدی که در میانشان بود.

مرحوم ملکی میانجی در تفسیر این قسمت از آیه با تأکید بر وحدت و روشنی حقیقت به بررسی عوامل و علل اختلاف می‌پردازد. ایشان معتقد است که چون دین خدا بر اساس فطرت استوارگشته و پایه‌های آن به عقل و هدایت محکم شده است، هیچ جایی برای اختلاف میان علما باقی نمی‌ماند. به همین جهت، مردان وحی (پیامبران) و پیشوایان توحید از ناحیهٔ خداوند سبحانه به تبلیغ دین او ـ که برای پیامبران و فرشتگانش برگزیده است ـ می‌پردازند و پیامبران پیشین به آمدن پیامبر بعد از خود بشارت می‌دهند و پیامبران پسین دعوت و نبوّت پیامبران قبلی را تصدیق می‌کنند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

قرآن کریم نیز موافقت پیامبران با یکدیگر و وحدت محتوای دعوتشان را یاد آور شده و آنان را تمجید کرده و گرامی داشته است؛ از تلاشهای ایشان تشکر کرده و شریعت و علومشان را تصدیق فرموده است و آنان را به تقوا و فضیلت و طهارت توصیف کرده و به صراحت از مقام بالای آنان نزد خداوند سخن گفته و شهادت داده که آنان شاهدان خدا در زمین و امین او در میان بندگانش هستند. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۶۰)

نویسندهٔ دانشمند مناهج‌البیان با تأکید مجدد بر اینکه آیه به صراحت اسلام را دینی معرفی می‌کند که پیامبران از خدا اخذ کرده‌اند، منشأ اختلاف را در میان امتهای پیامبران جستجو می‌کند و معتقد است که چون خداوند به برخی پیامبران (به ویژه از حضرت موسی علیه‌السلام به بعد) علاوه بر مقام نبوت، سلطنت نیز عطا کرده بود، برخی از اطرافیان آنان با انگیزهٔ تکیه زدن به جای پیامبران و تصاحب مناصب دینی همچون حبریت و رهبانیت و رسیدن به ریاست و ارتزاق از دین، موجبات نزاع و اختلاف و در نتیجه، انحراف در دین الهی و تحریف کتاب آسمانی را فراهم آوردند.

این قرآن‌پژوه معاصر تصریح می‌کند که اختلاف میان ادیان نه به جهت احقاق حق و بیان حقیقت، بلکه به سبب حسادت و دشمنی میان امتهای پیامبران و افراد امت یک پیامبر پدید آمده است؛ چراکه دین و احکام آن به ابزاری برای رسیدن به قدرت و حکومت تبدیل شد و کسانی که به نام دین حاکم شدند، از دین در جهت منافع خویش بهره جستند و موجب مشوّه شدن و مخدوش گشتن چهرهٔ دین شدند و این امور به غربت و مظلومیت دین و اهل آن انجامید و سنّت کسری و قیصر به شنیع‌ترین وجه در شکل حکومتهای دینی ظاهر گشت. (همان)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

وحدت دین و اختلاف طریق و سنّت انبیاء

مرحوم ملکی میانجی در ادامهٔ تبیین وحدت دین خدا به اختلاف راهها و قوانین انبیاء و عدم تعارض آن با وحدت دین آنها می‌پردازد. خدای تعالی می‌فرماید:

لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا.

برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.

نویسندهٔ مناهج‌البیان در تفسیر این آیه، روایتی از امام باقر علیه‌السلام مطرح می‌کند که بر اساس آن همهٔ پیامبران برای دعوت بندگان خدا به توحید برانگیخته شده‌اند؛ امّا احکام شرعی و سنّت هر یک از ایشان متفاوت است. ایشان می‌نویسد:

في هذه الرواية الشريفة دلالة واضحة على أنّ المراد من الشرعة و المنهاج لكلّ نبيّ أو لكلّ أمّة هي الأحكام المجعولة الشرعيّة، التي أشرنا بإمكان الاختلاف فيها بين الأمم، لا الحقائق الواقعيّة و الفطريّة التي كشف العقل عن وجوب التديّن بها و الانقياد لها. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۶۳)

در این روایت شریف، دلالت واضح وجود دارد که مراد از شرعه و منهاج برای هر پیامبر یا هریک از امّتها، احکام شرعی جعل شده [از سوی خداوند] است که به امکان اختلاف امّتها دربارهٔ آن اشاره کردیم. حقایق واقعی و فطری ـ که عقل از وجوب تدیّن به آنها و تسلیم در برابر آنها کشف می‌کند ـ موردنظر نیست.

مرحوم ملکی میانجی در ذیل آیهٔ ۸۱ سورهٔ آل عمران نیز به این بحث پرداخته است. خدای تعالی در این آیه می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ.

و یادکن هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس فرستاده‌ای به سوی شما آمد که آنچه را با شماست

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

تصدیق می‌کرد، حتماً به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. [آن‌گاه خدا] گفت: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر آن پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم [خدا] گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.

نویسندهٔ مناهج‌البیان در بیانی که ذیل آیه آورده، تأکید می‌کند که دینی را که خداوند برای پیامبرانش برگزیده واحد است و هر یک از ایشان مأمور به ابلاغ حدودی هستند که برای آنان ترسیم گشته است و افزون بر تبلیغ احکام مشترک، هر یک از پیامبران عهده‌دار تبلیغ شریعت و سنّتی هستند که برای خود آنان معین شده است. بنابراین انبیاء الهی وحدت دین خدا را به امّتهای خود تعلیم می‌دهند و یادآور می‌شوند که غرض از فرستادن رسولان واحد است. در نتیجه، امّتهای آنان مجاز به فرق نهادن میان انبیای الهی نیستند و جایز نیست به تعدادی از آنان ایمان بیاورند، امّا به برخی دیگر کفر ورزند؛ زیرا عدم قبول یکی از پیامبران الهی در حقیقت کفر به همهٔ آنان است.

پیامبران پیشین نیز به صدق پیامبر بعدی و پیامبران پسین به صدق پیامبر قبلی خبر می‌دهند و همدیگر را تقدیس می‌کنند و بزرگ می‌شمارند و به او و آنچه آورده مؤمن‌اند و این وحدت کلمه و غرض الهی را به امّتهای خود نیز گوشزد می‌کنند. در نتیجه، ایمان به پیامبر بعدی و تصدیق او، بر امّت پیامبران پیشین واجب است و هرکس از این کار سر باز زند، در حقیقت، هم پیامبر سابق را انکار کرده و هم به پیامبر بعدی کافر شده است.

حاصل آنکه از نظر مرحوم ملکی میانجی، عهدی که خداوند از پیامبران خود گرفته، یادآوری حقانیت همهٔ انبیای گذشته و آینده به امّتهای خویش است و پیامبرانی موظف‌اند امّتهای خود را به تصدیق همهٔ انبیاء فراخوانند و وحدت دین الهی و غرض خداوند از ارسال پیامبران را به آنان گوش‌زد کنند. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۲۹۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

خدای تعالی در آیات بعدی می‌فرماید:

قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران (۳) / ۸۴ ـ ۸۵)

بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از ناحیه پرودگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ‌یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و تنها تسلیم اوییم. و هرکس جز اسلام دینی بجوید، از او پذیرفته نخواهد شد و از او در آخرت از زیانکاران است.

آیت الله ملکی میانجی پس از طرح مباحثی در ذیل آیهٔ نخست می‌نویسد:

فتلخّص أنّ الأنبياء كلّهم أهل الإسلام لله و جاؤوا بالاسلام له تعالى و بلّغوا رسالات ربّهم بأن اتّقوا الله حقّ تقاته، و لا تموتن إلّا و أنتم مسلمون. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۲۹۷)

حاصل آنکه همهٔ پیامبران اهل اسلام (تسلیم) برای خدا بودند و جهت تبلیغ همان و رساندن رسالتهای خداوندگارشان آمده‌اند، به اینکه از خدا آن‌چنان که شایستهٔ اوست، پروا کنید و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

ایشان در ذیل آیهٔ بعد، تأکید می‌کند که برای موحّدان هیچ دینی جز اسلام ـ یعنی تسلیم در برابر خداوند ـ وجود ندارد و هرکس جز آن دینی اختراع کند، بدعتگذار است و از او پذیرفته نمی‌شود و بر احدی روا نیست به آن متدیّن شود که در غیر این صورت، وی در واقع، بی‌دین و از زیانکاران خواهد بود. (همان)

مرحوم ملکی در انتها، روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيةٍ وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ وَ بَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ فَمَنْ يبْتَغِ غَيرَ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

الْإِسْلَامِ دِيناً تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمْ كَبْوَتُهُ وَ يكُنْ مَآبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱)

[خداوند خاتم پیامبران را] با حجت کافی و موعظهٔ شفابخش و دعوت رودررو فرستاد و به واسطهٔ او شریعتهای مجهول را آشکار ساخت و بدعتهای داخل شده را از بین برد و احکام از هم گسیخته را توسط او بیان کرد، پس هرکس غیر از اسلام دینی را بجوید، شقاوتش پدیدار می‌گردد و ریسمانش از هم گسسته می‌گردد و لغزش او سترگ و بازگشتگاه وی به سوی اندوه طولانی و عذاب سخت خواهد بود.

نجات در گرو تسلیم در برابر خدا و عمل صالح

خدای تعالی می‌فرماید:

وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ وَالأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ. (آل عمران (۳) / ۲۰)

و به کسانی که کتاب داده شده‌اند و به امّیان بگو: آیا تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت می‌شوند و اگر روی برتابند، به عهدهٔ تو فقط ابلاغ است.

مرحوم ملکی میانجی معتقد است که این آیه برای توبیخ اهل‌کتاب و افراد امّی در میان آنان است و استفهام در «أأسلمتم» برای توبیخ و سرزنش آنان به جهت کفر و اصرارشان بر مخالفت و رویگردانی از حقیقتِ آشکار است. پس اگر تسلیم شوند و به حق روی آورند، هدایت می‌یابند و به اسلام مشرف می‌شوند و به سبب پذیرش حق و خضوع در برابر آن به رستگاری می‌رسند؛ امّا چنانچه از حق روی گردانند و استکبار ورزند و به دعوت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله ایمان نیاورند، ضرری به آن حضرت نمی‌رسد.

خداوند سبحانه در جای دیگری می‌فرماید:

وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ * وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. (بقره (۲) / ۱۱۱ـ۱۱۳)

و گفتند داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی است. این خیالی است که در ذهن آنان می‌گذرد. بگو برهان خود را بیاورید اگر راستگویید آری، کسی که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، اجرش نزد پروردگارش خواهد بود و هیچ ترسی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند * و یهودیان گفتند: مسیحیان بر چیز [حقی] نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان بر چیز [حقی] نیستند؛ در حالی‌که آنان کتاب خدا را می‌خوانند. کسانی‌که نمی‌دانند، مثل سخن آنان گفتند. پس خدا روز قیامت میان آنان حکم می‌کند؛ دربارهٔ آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند.*

بر اساس تفسیر مناهج‌البیان یهودیان ورود به بهشت را منحصر به هم‌کیشان خود می‌دانستند و مسیحیان نیز معتقد بودند غیر مسیحی وارد بهشت نخواهد شد (ملکی میانجی، جزء اول، ص ۳۱۲) و صاحب مجمع‌البیان نیز همین معنا را ارائه کرده است. (طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۶)

آیت الله ملکی میانجی با استناد به کتاب النهایه (ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۶۷) واژهٔ «امانی» را ـ که جمع امنیّه است ـ به خیالی که در ذهن می‌گذرد معنا کرده و معتقد است برهانی که خداوند از یهودیان و مسیحیان می‌خواهد یک حجّت قطعی و روشن است و تنها علم و عقل حجیّت ذاتی دارند. (ملکی میانجی، جزء اول، ص ۳۱۳)

خداوند با این بیان، بی‌اساس بودن ادّعای یهود و نصاری را آشکار می‌سازد و در مقابل می‌فرماید: ﴿**بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ**﴾. مرحوم ملکی در ذیل این آیه نیز تأکید می‌کند که اسلام دینی است که خداوند برای پیامبران و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

رسولان و اولیائش برگزیده است. به اعتقاد ایشان، مراد از «اسلام وجه برای خدا» همان تسلیم کامل و با تمام وجود در برابر خداوند است.[1] و اسلام بـه ایـن مـعنا چیزی نیست جز ایمان و عمل خالصِ جوارحی و جوانحی. ایشـان هـمچنین بـا استناد به عبارت «و هو محسن» تسلیم را به تنهایی عامل رسـتگاری نـمی‌دانـد و معتقد است که برای رسیدن به رستگاری ناگزیر باید احسان و نیکوکاری را با «اسلام وجه برای خدا» همراه کرد و همواره به تکالیف و وظایف بندگی عامل بـود و از اهمال و سبک شمردن وظایف و هتک شئون مولا پرهیز کرد. (همان، ص ۳۱۴)

خدای تعالی در آیهٔ بعد به نزاع میان یهود و نصاری اشاره و به اعتقاد نویسندهٔ مناهج‌البیان، هر دوگروه را در این نزاع تخطئه و تکذیب مـی‌کند؛ چـراکـه حـضرت موسی و عیسی علیهما‌السلام هر دو از پیامبران بزرگ الهی هستند و در کتاب یهود به بعثت حضرت عیسی بشارت داده شده و در انجیل حضرت موسی تصدیق شده است. (همان، ص ۳۱۵)

بر اساس ظاهر این آیه، عوام یهودی و مسیحی از سر جهل و تعصّب همدیگر را تخطئه می‌کنند؛ امّا عالمان آنها علی‌رغم تلاوت کتاب و شناخت کـامل پـیامبران الهی، به جهت منافع خود، با حق دشمنی می‌کنند؛ چنان‌که با وجود شناخت کامل از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آگاهی از محل ظهور و هجرت آن حضرت او را تکذیب کردند.[2]

همین‌طور به تصریح قرآن کریم، حضرت عیسی نیز ضمن تصدیق تورات امّت خود را به آمدن پیامبر خاتم بشارت داده بود؛ امّا آنان با وجود دلایل آشکار این بشارت را سحر خوانند و آن را نپذیرفتند. بدین روی خدای تعالی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

---

۱. ایشان با استناد به کتاب معجم‌مقاییس اللغه «وجه» را به ذات شیء معنا می‌کند. (ابن فارس، ج ۶، ص ۸۸)

۲. در قرآن کریم آمده است: **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.** (صف (۶۱) / ۶)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ

(بقره (۲) / ۶۲)

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان و نصرانیان و صابئین، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل نیک انجام دهد، پس برای ایشان اجرشان نزد پرودگارشان است و هیچ خوف و حزنی برای آنها نیست.

آیت الله ملکی میانجی در ذیل این آیه می‌نویسد:

الآية الكريمة تدلّ على أنّ كلّ من سمع دعوة نبيّ سواء كان في عصره أو قبله، يجب عليه أن يومن و يصلح نفسه به و كذا لو أمر النبيّ الحاضر أمّته أن يؤمنوا بنبوّة نبيّ بعده مثل أمر موسى بنبوّة عيسى القديس و كذلك بشارة عيسى برسول يأتي بعده اسمه أحمد يجب عليهم أن يقرّوا به أيضاً. (ملکی میانجی، جزُ اول، ص ۲۴۰)

آیهٔ کریمه دلالت می‌کند بر اینکه هرکس دعوت پیامبری را بشنود، چه آن پیامبر همزمان او باشد و چه پیش او باشد، واجب است که به او ایمان بیاورد و خود را به او تسلیم کند. همچنین اگر پیامبر حاضر به امتش دستور دهد که به نبوت پیامبر بعد از او ایمان بیاوردند [اطاعت او واجب است]؛ مثل دستور حضرت موسی به [پذیرش] نبوت عیسی قدیس و همین‌طور بشارت عیسی به رسولی که بعد از او می‌آید و نامش احمد است. اقرار به او نیز بر امّت حضرت عیسی واجب است.

از بین رفتن اعمال کافران

خداوند دربارهٔ کافران می‌فرماید:

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ. (آل‌عمران (۳) / ۲۲)

آنان کسانی هستند که کردار [نیک] شان در دنیا و آخرت از بین رفته است.

آیت الله ملکی میانجی ضمن اشاره به معنای حبط در لغت که همان بطلان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

است، یاد آور می شود که بطلان در این آیه، نسبت به اعمال کافران و قاتلان انبیاء، بطلان فقهی است؛ زیرا اعمال آنان فاقد شرط صحّت و از اساس باطل است. ایشان تصریح می‌کند که ایمان و تقرّب جستن به خدای تعالی شرط صحّت عمل است و اعمال نیک کافران اعم از اعمال عام‌المنفعه (همچون حفاظت از مرزها و تـأمین امنیت راهها و احداث بیمارستان و غیره) و اعمال فردی (همچون نیکی به ارحام و دستگیری از فقرا و مستضعفان و...) اعمالی نیستند که کافران آنها را برای خداوند انجام داده باشند تا به سبب آنها به خدا قرب پیدا کنند. در نتیجه، برای ترتّب آثار مطلوب بر اعمال آنان و اعطای ثواب از سر فضل برای این‌گونه اعمال وجهی وجود ندارد.

بنابراین خداوند تنها به اندازهٔ عمل نیک کافران به آنها اجر می دهد و هرگز بر آنان ستم روا نمی دارد؛ ولی ثوابی را که برای کار مشابه از مؤمنان در نظر گرفته، هرگز به آنها نخواهد داد و چون اعطای این ثواب صرفاً فضلی از سوی خداوند به مؤمنان است و هیچ ضرورت و لزومی بر خداوند ندارد، پس منع آن هم با عدالت خداوند ناسازگار نخواهد بود. به اعتقاد ایشان، ابطال اعمال کافران معاند نیز چه بسا بخشی از عقوبت و خشم خداوند بر آنان باشد.

ایشان سپس تذکر می دهد که کافران غیر معاند با خدا و اولیای الهی که مرتکب فساد و قتل پیامبران و تحریف دین نشده‌اند، ممکن است مورد فضل خداوند قرار گیرند و اعمال نیک آنان در دنیا پاداش داده شود و در آخرت از عذاب آنان بکاهد. (ملکی میانجی، جزء سوم، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۴)

نتیجه

از نظر نویسندهٔ مناهج‌البیان دین الهی واحد است و خداوند تنها اسـلام ـ یـعنی تسلیم در برابر حق ـ را به عنوان دین خود برگزیده است. اختلاف مشهود در میان ادیان مختلف نه به جهت اختلاف در رسالت پیامبران که بـه جـهت جـاه‌طلبی و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

تعصب امّتهای ایشان به وجود آمده است.

آیت الله ملکی میانجی با بهره‌گیری از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام دین خدا را حقیقتی ثابت و مستقل از وجود متدینّین خاص معرفی می‌کند وگرایش به این حقیقت را بر صاحبان شعور لازم و واجب می شمارد. ایشان ضمن تأکید بر وحدت دین پیامبران اختلاف در شریعت و سنّت انبیاء را ممکن می داند.

از نظر ایشان نجات بندگان خدا درگرو تسلیم در برابر خدا و عمل صالح است و اقتضای تسلیم آن است که بنده همهٔ پیامبران خدا را تصدیق کند؛ اعم از پیامبران پیشین که پیامبرشان از وجود او اخبار می‌کند و پیامبران پسین که پیامبرشان به آمدنشان بشارت می دهد.

کفر و عناد در برابر خداوند و رسولان او موجب بطلان اعمال نیک کافران می‌گردد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر، مبارک‌بن محمّد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمّد طناحی، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ش.

۲. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. تصحیح: عبد السلام محمّد هارون، قاهره: مکتبة المصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۶ ش.

۳. ابن منظور، محمّدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۳۸۸ ش.

۴. طبرسی، فضل‌بن الحسن. تفسیر مجمع البیان. تهران: اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

۵. عیاشی، محمّدبن مسعود. تفسیر العیاشی. تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة.

۶. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تهران: موسسه دارالکتب الاسلامیة.

۷. مجلسی، محمّدباقر. بحارالانوار. بیروت: موسسه وفا، ۱۴۰۳ ق.

۸. ملکی میانجی، محمّد باقر. مناهج البیان فی تفسیرالقرآن. موسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلام، ۱۴۱۷ ق.

۹. هیک، جان. مباحث پلور الیزیم دینی. ترجمه: عبد الرحیم گواهی، تهران: موسسه فرهنگی انتشارات تبیان، ۱۳۸۳ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.10.9]